

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۰۲ فبروری ۲۰۲۱

بناست چهلین ساگر د تولد د تتر عزیزم دکتور خاطر جان غمی سروده شده 22/12/2020

(۱)

پهل سال قبل، خبر ز جانان آید
در خانه ما، به کابلستان، لایق
با خاطر ما، نام او، خاطر شد
شاد و نشاط و شادمانی و فرح
پار و قدمش چنان مبارک بودی
شد ولاد بر منی، یک هفته بعد
باعشق و وفا، به کودستان رفته
کشند جمیع کودکان عاشق او
شش ساله که شد، نزد بابا بر پدر
نام و عمل و نشان، از حرکت ما
بر وصف یکایک حاضرین مجلس
بر هر که نظر نموده شعر میگفت
آهنگ و سر و بی صدایش لایق
در مکتب استدلایه شامل شد
گریده معلمین، همه شیفته اش
شایسته شده لیاقتش روح گرفت
عشقی به دل و، هولای خدمت بر سر
اول سفرش به کورستان بودی

بر کوشش دلم، بلج ارحمان آید
محصان نور ز فضل یزدان آید
بشو که چه خاطر سر به لادن آید
در کلبه ما، بی ضرر لادن آید
نه ماهه شد، هولای لسان آید
(ده ماهه) شده، دیده پران آید
محصرش به دل تمام ایشان آید
بر جسم معلمین شان جان آید
یکباره چو شاعر بر میدان آید
در طنز لایقش از دل و جان آید
فی المجلس و فی البیدیه، یک لادن آید
بر طبع روانش هر چه، آسان آید
بر تشنه لبان چو آب حیوان آید
گویا که فرشته لایق ز آسمان آید
گفتند سر که چلچراغ ایمان آید
جمنای یومی و، خیسلی شانان آید
بشو که به عشق او، چنان جان آید
عطر سر به مشام او یزدان آید

(۲)

تأیید سر، نصیب ما غیر بان آید
دستی ز بهاء کشید و شان آید
مست لازمی ساغر خدیجان آید
چون دُر در کُشان عهد و پیمان آید
پرگشته ز عشق ربّ منان آید
باشور و شُف، همیشه خندان آید
با علم و هنر، به روح و ریحان آید
چون آتشی، شعله ور به میدان آید
بر لایم بهاء چو دُر و مرجان آید
چون نفخه صور ربّ رحمان آید
چون سنبل و سوسن و، چو ریحان آید
بر جسم علیل مردگان جان آید
خود مرهم و، خود دوا و درمان آید
با جوهر عتس و هوش و ایمان آید
با نور بهاء چو شمس، تابان آید
پر، دامن گل، ز باغ رضوان آید
خود، مثل خود، نموده آسان آید
هر چند سر که سختی لاش فسر و لان آید

نُه روز، ز زلترین درگاه بهاء
در محضر **نخجوانی**، از فضل، خدای
با پاس پیاده، لای ز حیف، عکای
آن دختر سیزده ساله با عشق، عجب
نُه روزه به سر رسید و، ما بر کشتیم
جمنازیومی، دوباره تدریس، دو لام
بر درس و به ورزش و، اخلاق و ادب
سر دست: دختران ممتاز شده
با دانش ادب، گروهی محشور شده
بر هر طرف جهان سفرها کرده
سر مشق ادب شده، با لایم بهاء
تبلیغ شروع نموده با ورزش و درس
لقبید و بلند شد و فتاد و برخاست
جمنازیومش به فخر که پایان گشتی
یکسال، که شد سر، به درگاه حق خادم
با صدق و صفا و، با خلوص نیت
با همت خود رولان به دانشگاه شد
بی کمک و یاری پدر گشت بلند

(۳)

تقدیرش، پریش و حیران آمد
او، دست پدر گرفته، احسان آمد
زوجش شد و، رهسپار پیمان آمد
توفیقی نصیب و، سربلبلان آمد
لاریک و ز چین و هم ز یونان آمد
لارسلایل و هم، ز تاجکستان آمد
وز زیرالپون، چو غنچه خندان آمد
لیرلند و ز بوزنیا، چه شایان آمد
پاکیزه سرشت و، گل بدلمان آمد
چون فصل بهار در زمستان آمد
که مثل و، گاه، خیلی آسان آمد
با مهر و محبت فرولان آمد
لر سنکاپور، دوباره، آسان آمد
سیما و سلیم و با وحید جان آمد
دکتور شده و، چو فخر دولان آمد
فصل و کرم رحیم و رحمان آمد
بر آنچه که بهترین و شایان آمد
تا یکصد و بیست سال ایشان آمد

حق پدر نشد بجا، لاذبنده
جانیکه، ز دست او بگیرم، لاما
همرازم (وحید خمی)، همسر گشته
باید از او روان، هر سو بر جهان
لر کابل و جرمنی، لاخلیس و سویس
هولند و ایتالیا، لاطرش قدیم
موریسوس و مراکو و لزانانا
کولسین و ز برما و لرتیلند
مالیزم و لرمات و لوکولامبورک
مالتا و ز زیربیا و لزانادو
هسپانیه و، چک و هم لزلوواکی
بلژیک و برلزیل و، ز غیره غیره
بر هر طرفی دوید، در آخسر کار
بالدخسره شد، بر شهر والدورف مقیم
با یارم همسرش، موفقی گشته
لر «نعمت» و (ظاهره) چنین است دعا
یارب تو همیشه شاد و خندان باش دل
لر خاطره و وحید، سیما و سلیم

Ghana Marroko Mauritius

Sierra Leone

Canada Serbia Malta